



باب مقتل الحسين(ع) از منتهی الامال؛ مستندترین و دقیق‌ترین اثر در بین مقاتل

در مقتل «منتهی الامال» شیخ عباس قمی پژوهش‌های فراوانی در تحریف‌زدایی به چشم می‌خورد و اگر شخص عاشوراپژوهی، باب مقتل الحسين(ع) را از منتهی الامال، تحقیق کند و منتشر سازد، مستندترین و دقیق‌ترین کتاب در مقتل خواهد بود.

در مقتل «منتهی الامال» شیخ عباس قمی پژوهش‌های فراوانی در تحریف‌زدایی به چشم می‌خورد و اگر شخص عاشوراپژوهی، باب مقتل الحسين(ع) را از منتهی الامال، تحقیق کند و منتشر سازد، مستندترین و دقیق‌ترین کتاب در مقتل خواهد بود. به گزارش خبرگزاری بین‌المللی قرآنی (ایکنا)، «تحریف‌شناسی تاریخ امام حسین(ع) با رویکردی کتاب‌شناسانه» عنوان یادداشتی از محمد صحتی سردرودی، پژوهشگر حوزه عاشوراشناسی است که بخش اول آن که شامل بررسی کتاب‌های تحریف‌ساز در باب تاریخ امام حسین(ع) و واقعه عاشورا بود و دو فصل از بخش دوم آن که به معرفی و بررسی کتب تحریف‌ستیز در این زمینه پرداخته بود از نظر خوانندگان گذشت.

بخش پیشین این یادداشت را اینجا بخوانید!

آخرین فصل این یادداشت که به بررسی و معرفی آثار شیخ عباس قمی، کتاب «الامام الحسين (ع) و اصحابه» از آیت‌الله فضل‌علی قزوینی، مجموعه مقاله «خورشید شهادت» و «تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو امام‌شناسی» پرداخته است، در ادامه می‌آید.

پژوهش‌های پنهان و پراکنده

پس از محدث نوری و انتشار کتابش «لؤلؤ و مرجان»، برخی از نویسندگان و نواندیشان نیز به مناسبت‌های مختلفی به تحریف‌های عاشورا پرداخته‌اند که در لابه‌لای آثارشان دیده می‌شود. افزون بر آنکه بعضی به طنز، مثل ترکی شیرازی در اثر منظومش «السفرة فی ذمّ الرّیا» و برخی از بیرون، مثل آقاخان کرمانی در مکتوباتش به این موضوع نگریسته‌اند، [1] دانشوران دیگری هم مثل محدث نوری و به جدّ و از درون به آن پرداخته‌اند. در این میان پژوهش‌های شیخ عباس قمی به پیروی از استادش محدث نوری، گسترده‌تر و دقیق‌تر از کارهای دیگران دیده می‌شود.

از نفس المهموم تا منتهی الامال

مرحوم محدث قمی در عاشوراپژوهی و تحریف‌شناسی، راه درازی را از نفس المهموم [2] تا منتهی الامال [3] پیموده است. او در این سفر علمی - که پیوسته افزون بر تحقیق و تدقیق با تقوا و پارسایی نیز توأم بود - به دقایق و حقایق زیادی رسیده است که عنایت به آنها می‌تواند بسیاری از گرہ‌ها را در تحریف‌شناسی عاشورا باز کند. ولی از آنجا که پژوهش‌های او بیشتر با کتاب اولش نفس المهموم شناخته می‌شود، نتایج کارهای گسترده او در این باره نه تنها کاملاً که حتی درست هم فهمیده نمی‌شود. برای اینکه سیر و تطور سفر طولانی او را در این راه به دست آورده باشیم، نخست باید به تاریخ تألیفات او در حوزه عاشوراپژوهی، نگاهی بیندازیم و آنگاه خواهیم دید که ایشان، سه گام مهم در این راه برداشته و به ترتیب زیر، پیش رفته است:

گام اول: نفس المهموم به تاریخ 1335ق؛

گام دوم: نفثة المصنوع به تاریخ 1342ق؛

گام سوم: منتهی الامال به تاریخ 1350 ق.

درست است که حتی گام نخست او (نفس المهموم) در مقایسه با کارهای دیگران بسیار مستحکم و با اتقان است، اما در مقایسه با گام‌های بعدی خودش از اتقان اندکی برخوردار است و این بیشتر به آن علت است که در نفس المهموم به بحارالانوار مجلسی اعتماد کرده و به واسطه بحار، گاهی نیز از کتاب‌های کم اعتبار روایت کرده است. این علت اگرچه در گام دوم (نفثة المصنوع) نیز دیده نمی‌شود، اما از آنجا که در آن بنا به اختصار بوده است، روایات مجلسی را چندان مجال نفوذ پیش نیامده است. تا اینکه در گام آخرین (منتهی الامال) این علت از میان رفته و فقط چند مورد معدود از بحار روایت کرده و در عوض به کلمه کلمه کتاب لؤلؤ و مرجان به دقت عنایت می‌کند تا آنجا که سعی کرده است حتی خبری را که استادش محدث نوری در صحت آن، تردید کرده بود، نقل نکند. البته به لؤلؤ و مرجان بسنده نکرده، خود نیز با دو طریق، تحریفات را از اثرش دور ساخته است؛ نخست اینکه اخبار و روایت‌های نامعتبر را اصلاً نیاورده است [4]، دیگر اینکه در جای جای گزارش زندگانی امام حسین(ع) و فاجعه عاشورا هرگاه که لازم دیده به تحریف‌زدایی پرداخته و یا به مردود بودن و دور از حقیقت بودن اخباری که نقل می‌کنند، تصریح کرده است.

در پایان نفثة المصنوع که آن را در تکمیل نفس المهموم نوشته، خاتمه‌ای دارد که در آن از اهل منبر و روضه‌خوانان می‌خواهد

که 20 چیز را رعایت کنند تا بتوانند از کسانی باشند که شعائر الهی را بزرگ می‌دارند و برای هدایت مردم، توفیق می‌یابند؛ از جمله اینکه:

1. اخلاص داشته باشند و از ریا و خودنمایی دوری کنند؛
 2. راستگو باشند و به بهانه زبان‌حال‌گویی در احادیث دست نبرند و دروغ نگویند و افترا نبندند؛
 3. باطل را ترویج، فاسق و فاجری را مدح نگویند؛
 4. به ستمگران، یاری نرسانند و پیرامون حاکمان ظالم نگردند؛
 5. روضه‌های ذلت‌آمیز و حقارت‌بار نخوانند.[5]
- و اما در مقتل منتهی الامال، پژوهش‌های فراوانی در تحریف‌زدایی به چشم می‌خورد که اینک تا آنجا که ممکن است با تلخیص و عین عبارت‌های محدث قمی، آورده می‌شود:

1. «عمر بن سعد در کربلا تقریباً بیست و پنج سال داشت...، به هر حال آنچه در السنة عوام، مشهور است که از عمر سعد به ریش سفید صحرای کربلا، تعبیر می‌کنند، بی‌مأخذ است.» (ص 215، پاورقی)؛
2. پس از نقل ماجرای پسران مسلم می‌نویسد: «شهادت این دو طفل با این کیفیت و تفصیل نزد من مُستبعد است...» (ص 233)؛
3. «از مصباح کفعمی منقول است که هنگامی که جناب سکینه در مقتل پدر بزرگوار خود آمد، جسد آن حضرت را در آغوش گرفت و از کثرت گریستن مدهوش شد و این شعر را از پدر بزرگوار خود در عالم ابتلاء شنید: "شیعتی ما إن شربتم ریّ عذب فاذکرونی/ او سمعتم بغریبٍ أو شهیدٍ فاندبونی" و ظاهر این است بقیه اشعاری که به این ردیف، اهل مراثنی می‌خوانند از ملحقات شعرا باشد، نه از خود حضرت» (ص 245، پاورقی).

4. در مورد نافع بن هلال بن نافع می‌نویسد: «مکشوف باد که در بعض کتب، به جای این بزرگوار، هلال بن نافع، ذکر شده و مضمون آن است که نافع از اول اسم، سقط شده و سببش تکرار نافع بوده» (ص 265).
5. «آیا والده آن جناب (حضرت علی‌اکبر) در کربلا بوده یا نبوده، ظاهر آن است که نبوده و در کتب معتبره نیافتم در این باب چیزی» (ص 272)؛
6. و اما آنچه مشهور است که بعد از رفتن علی‌اکبر(ع) به میدان، حضرت حسین(ع) نزد مادرش لیلی رفت و فرمود برخیز و برو در خلوت دعا کن برای فرزندی که من از جدم شنیدم که می‌فرمود دعای مادر، در حق فرزند مستجاب می‌شود الی آخر. به فرمایش شیخ ما (محدث نوری) تمام دروغ است» (ص 272)؛
7. «قصه دامادی جناب قاسم(ع)...، صحت ندارد» (ص 275).
8. «مؤلف گوید که ارباب مقاتل معتبره از حال اهل‌بیت امام حسین(ع) در شام عاشورا چیزی نقل نکرده‌اند و بیان نشده که چه حالی داشتند و چه بر آنها گذشته تا ما در این کتاب نقل کنیم» (ص 291)؛
9. «نامعتبر بودن خبر مسلم جصاص و اینکه «نسبت شکستن سر به جناب زینب(س) و اشعار معروفه (یا هلالاً لما استتم کمالاً) نیز بعید است از آن مخدّره...» (ص 296) و سخن محدث قمی در این باره پیشتر هنگام بررسی کتاب منتخب طریحی گذشت که تفصیل سخن را در آنجا می‌توان دید.

10. بررسی مقتل مجعول و منسوب به ابومخنف (ص 303 پاورقی)؛
11. «در نفس المهموم بعد از سر حضرت عباس(ع)، ذکر کلمه کائنه یضحک ظاهراً، از سهو قلم است» (ص 308 پاورقی)؛
12. «فقیر گوید که حدیث کنیسه حافر، و حکایتی که از کامل بهایی نقل شده، هر دو در نظر من، بعید و محلّ اعتماد من نیست» (ص 316)؛
13. «مشهور میان علمای شیعه آن است که حضرت امام زین‌العابدین(ع) [سر مبارک پدرش را] به کربلا آورد. با سر سایر شهداء و در روز اربعین به بدن‌ها ملحق گردانید، و این قول به حسب روایات بسیار بعید می‌نماید...» محدث قمی پس از اینکه سخن بالا را از علامه مجلسی نقل می‌کند، با نظر به متن روایت می‌نویسد: «فقیر گوید که قول یزید به حضرت علی بن الحسین(ع) که هرگز نخواهی دید سر پدرت را چنانکه بعد از این خواهد آمد، تأیید می‌کند این روایت را» (ص 318)؛
14. خیلی مستبعد است که اهل‌بیت بعد از این همه قضایا از شام برگردند و روز بیستم شهر صفر که روز اربعین و روز ورود جابر به کربلا بوده به کربلا وارد شوند، و خود سید اجل [سید ابن طاووس که این خبر از لهوف او شایع شده] این مطلب را در اقبال، مستبعد شمرده، به علاوه آنکه احدی از اجلاء فنّ حدیث و معتمدین اهل سیر و تواریخ در مقاتل و غیره، اشاره به این مطلب نکرده اند با آنکه دیگر ذکر آن از جهاتی شایسته بود بلکه از سیاق کلام ایشان، انکار آن معلوم می‌شود...» (ص 320)؛[6]
15. در «خاتمه» نیز مباحث مفیدی را در ذمّ ریا، دروغ و غنا مطرح کرده و چکیده‌ای از لؤلؤ و مرجان را با تأیید و تکریم استادش آورده است که ضرورت دارد همواره مطمح نظر اهل منبر و مادحان اهل‌بیت باشد. (ص 345 - 344).

سخن آخر اینکه اگر عاشورا پژوهی، باب مقتل الحسین(ع) را از منتهی الامال، تحقیق کند و منتشر سازد، مستندترین و دقیق‌ترین کتاب در مقتل خواهد بود و با توجه به اینکه منتهی الامال به زبان فارسی است، ضرورت این کار دو چندان است.

«الامام الحسین (ع) و اصحابه»: اثری اجتهادی و عمیق در تحریف‌شناسی عاشورا
کتاب «الامام الحسین (ع) و اصحابه» [7] اثری از آیت‌الله فضل‌علی قزوینی (1290-1367ق) است که در حوزه‌های قزوین، اصفهان، تهران و نجف، تحصیل کرده بود تا آنجا که به کسب اجازه اجتهاد از آخوند خراسانی نایل شده و از نزدیکان و اصحاب فتوا و استفتای او گشته بود. در عرفان عملی هم به درجاتی رسیده بود که با عارف وارسته شیخ حسین‌علی نخودی مشهدی، مصاحبت داشت. زمان زیادی را نیز در حوزه‌های مشهد و کربلا به تدریس، اشتغال داشت. از میان آثار مکتوب و معدودش، گویا تنها کتاب مورد بحث منتشر شده است.

از همین یک کتاب، ژرف‌نگری و دقت‌نظر نویسنده به وضوح پیداست. کتاب آن‌چنان با تفقه و تعمق نوشته شده است که گویا کتابی است تخصصی و کارشناسانه که در علوم چون فقه و اصول نوشته می‌شود. مخلص کلام اینکه مؤلف آن را با اجتهاد و اندیشه تألیف کرده که از این نظر، بی‌نظیر می‌نماید. بررسی و شناسایی کامل آن، خود مقالی مستقل و مفصل می‌طلبد که پس از انتشار همه اجزای کتاب، ممکن است. تاکنون فقط یک جزء از سه جزء آن، نشر یافته است که مربوط به مقتل امام حسین(ع) است، اما دو بخش دیگری که پیرامون یاران و همراهان سیدالشهداء - چه مرد، چه زن؛ چه شهید و چه غیر شهید - است، تا حال جامه نشر نیوشیده است.

اما در همین مجلد منتشر شده، آرا و اندیشه‌های فراوان و ظریفی دیده می‌شود که بی‌گمان در تحریف‌شناسی عاشورا و تهذیب زندگینامه پیشوای شهیدان، به کار می‌آید و فصل فصل آن، نکته‌های نهفته‌ای را عیان می‌نماید، و ما در اینجا برخی از آنها را به اجمال و اختصار برمی‌رسیم که تعقیب هر تحقیق را در متن کتاب، باید پی گرفت:

1- جمله «ثُمَّ لِيَأْخُذْ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي» در ذیل خطبة مشهوری که امام حسین(ع) در شب عاشورا ایراد کرده، در روایت امام سجاد(ع) و امام عسکری(ع) نیست. فقط در روایت ضحاک مشرقی دیده می‌شود. در کتاب‌های مقتل و تاریخ هم تنها از طریق ضحاک این جمله نقل شده است و «به آنچه تنها از ضحاک باشد، معلوم است که اعتمادی نیست» (ص 36)؛

2- «وكم فرق بين القول بأنَّ الله شاء قتلك، أو شاء أن تكون قتيلاً، وبين شاء الله أن يراك قتيلاً؟» (ص 80). [8]

3- تحقیقی درباره عمر بن علی‌الاصغر و عمر بن علی‌الاکبر، و خبط و خطاهایی که از خلط این دو پیش آمده است (ص 108-109)؛

4- پس از تحقیقی دقیق درباره سخن منسوب به امام حسین(ع): «لله درّ ابن عباس فيما أثار عليّ به» [9] در نتیجه می‌نویسد: «وبالجملة فالمظنون بل المقطوع أنَّ هذه الكلمة - وهي قول لله درّ ابن عباس، وأشباهها - لم تصدر من الحسين(ع) في وقعة الطف، وأثما أسندوها إليه لأغراض لا تخفى على المتأمل.» (125-127)؛ [10]

5- نقد و بررسی سخنان شیخ محمد خضری پیرامون قیام عاشورا (ص 131-145)؛

6- در مورد اینکه می‌گویند: پس از آنکه امام حسین(ع) خبر کشته شدن مسلم بن عقیل را شنید، می‌خواست به مدینه برگردد که فرزندان عقیل، مانع شدند، می‌نویسد: «وهذا غلط فاحش وخلاف ما عليه أصحابنا رضوان الله تعالى عليهم بل قد مرّ في رواية أبي مخنف عن عبدالله بن سليم والمذري بن المشمعل أنهما قالاً: فنظر إلينا الحسينُ فقال: لا خير في العيش بعد هؤلاء. قالاً: فعلما أنه قد عزم على المسير.» [11] (ص 175).

7- موردی که در مقتل مجعول و منسوب به ابومخنف نوشته اند که چون امام حسین(ع) به کربلا رسید، اسبش از حرکت بازایستاد، پیاده شد و به اسب دیگری سوار شد تا هفت یا هشت اسب، عوض کرد، اما هیچ‌یک از جای‌شان تکان نخوردند و پیش نرفتند، تا آخر داستان که «نه در کتاب‌های معتبر و نه در تاریخ‌های قابل اعتماد، اثر و خبری از آن نیست، بلکه منحصر به آن مقتل مجعول است و طریخی نیز در منتخب، از آن پی گرفته و بعضی از متأخران هم از طریخی پیروی کرده‌اند.

شگفت اینکه لسان المورخین [نویسنده ناسخ التواریخ] با آنکه کتاب‌ها و مصادر فراوانی در اختیار داشته، آن را از ابومخنف نقل می‌کند و تصریح می‌کند که او یحیی بن لوط است که اشتباه در اشتباه است، [که نام او لوط بن یحیی است] (ص 197)؛

8. پیشنهادهای سه‌گانه‌ای که از زبان امام حسین(ع) ساخته و پرداخته‌اند و امروز همگان در دروغ بودن آن، اتفاق نظر دارند (ص 235)؛
9. آنان که برای کشتن امام حسین(ع) در کربلا گرد آمده بودند، فقط از مردم کوفه نبودند، بلکه 10 هزار نفر و دست‌کم 4 هزار نفر نیز از اهل شام به کربلا اعزام شده بودند، «فمن أنکر وجود جنود من الشام فهو من عدم علمه بالتاریخ» [12] (ص 253-254)؛
10. در مورد افسانه ساربان می‌نویسد: «وفیها غرائب ترکناها لعدم مستند صحیح لها ومنافاتها لأخبار کثیرة.» [13] (ص 364)؛
11. قصّة شیر و فضّه (ص 370 - 369).
- مطالب مفید در این کتاب فراوان است که می‌توان به متن آن مراجعه و مطالعه کرد؛ از جمله مراجعه شود به صفحات 97، 99، 100، 103-105، 110، 127-131، 145-146، 150، 243-249، 298-303، 315، 317، 323-327، 376-377، 395. که در این میان آرای نویسنده درباره ابن عباس و ذم و قدح او، در صفحات 128-130، 121 و...، جای تأمل و تحقیق است.
- نویسنده با اینکه در التزام به احتراز و اجتناب از کتاب‌های نامعتبر و غیرمستند اصرار داشته و در چندین جا به آن تأکید کرده است (ص 255 و 263) و انصاف را که تا حدود بسیار نیز در این راه دراز پیش رفته است، اما مواردی نیز دیده می‌شود که نیاز به بازخوانی و تحقیقی بیشتر دارد و چنان می‌نماید که گاهی نویسنده اندیشه‌ور از دقت بیشتر بازمانده است (ص 96، 153، 304) و همچنین است داستان‌های شگفت‌انگیزی که درباره چنار زرآباد و غیره دارد (ص 407 - 403).
- موردی را نیز محقق محترم کتاب سیداحمد حسینی اشکوری در پاورقی یادآوری کرده‌اند که گویا مترجمان در ترجمه «ثم أخذ السهم فأخرجه من ورائه» دچار اشتباه شده‌اند و حاصلش روضه معروفی است که می‌گویند: تیر سه‌شعبه‌ای به قلب یا سینه امام حسین(ع) اصابت کرد که آن را از پشت سرش بیرون کشید. اما با توجه به سه‌شعبه بودن تیر، حق همان است که محقق کتاب نوشته است: «وهذا بعید جدّاً، لا یمكن تصوّره فكيف بوقوعه» [14] (ص 307).
- و صحیح چنان است که ضمیر در «من ورائه» و یا حتی در «ظهره» به «سهم = پیکان یا تیر» برگردد نه آنکه به امام حسین(ع) راجع باشد که در این صورت ترجمه عبارت چنین خواهد بود که امام(ع) تیر یا پیکان را از پشت آن گرفت و بیرون کشید.
- شبهه این اشتباه در ترجمه، هنگام گزارش شهادت قاسم بن الحسن(ع) نیز رخ داده است و حاصلش همان است که یکی از نویسندگان نوشته: «در دهن‌ها افتاده که قاسم لگدکوب اسبان لشگریان گردید؛ در صورتی که قاتل قاسم، عمر[و] بن سعد بن نفیل ازدی، لگدکوب گشت و از فرط بی‌سوادی، مرجع ضمیر را گم کرده‌اند.» [15]
- علامه سیدمحسن امین عاملی با اظهار ضمیر به صورت صحیح، واقعه را نقل کرده و نوشته است: «فوطئت الخیل عمراً حتّی مات وانجلت الغبرة...» [16]
- یعنی اسبها عمرو را پایمال کردند تا مرد ...
- «خورشید شهادت»
- خورشید شهادت [17] کتاب دیگری است که در عنوان فرعی کتاب آمده است: «مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین(ع)؛
- بررسی منابع و تبیین تحریفات»، و مقاله‌های مختلف را دربرگرفته که بسیاری از آنها در تحریف‌شناسی عاشورا نوشته شده است، به این ترتیب:
1. مکتب تاریخ‌نگاری شام و تحریف قیام امام حسین(ع) / اصغر قائدان؛
2. تحریف قیام حسینی در مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی ایران / نوروز اکبری‌زادگان؛
3. عقل، مانع تحریف و عامل تعمیم نهضت حسینی / محمد منصورنژاد؛
4. تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو انسان‌شناسی / عباس ایزدپناه؛
5. علل وقوع تحریفات در بیان چگونگی قیام امام حسین(ع) / مهدی رفیعی؛
6. ابعاد نظامی واقعه عاشورا از واقعیّات تا تحریفات / ابراهیم مشفق‌فر؛
7. تبیین یک تحریف (بررسی ماجرای ورود اهل بیت(ع) به کربلا در بیستم صفر سال 61 هجری) / عبدالرحیم قنوت؛
8. پاره‌ای از انگاره‌های نادرست درباره حماسه حسینی در ادب فارسی / محمد دانشگر؛
9. ابومخنف بزرگترین مورّخ عاشورا / سیدعلی میرشریفی؛
10. ابومخنف ازدی و قیام عاشورا (با تکیه بر مقتل وی) / عبدالله رجایی.

«تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو امام‌شناسی»

تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو امام‌شناسی [18] از آخرین آثار استاد داود الهامی (1379-1316 ش) است که بیشتر به تحریفات معنوی در تحلیل قیام عاشورا، معطوف است و از تحریف‌های تاریخی و حدیثی و نقلی سخن می‌گوید. در عاشوراپژوهی از

شیوه‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، بینش مسیحیانه، طریق صوفیه و اهل عرفان و بالاخره از شیوه فقهی سخن می‌گوید و در نتیجه‌گیری می‌نویسد: «شیوه‌های مذکور برای شناخت نهضت عاشورا کافی نیستند. جامع‌ترین و کارآمدترین شیوه‌ای که برای تحریف‌شناسی عاشورا می‌توان به کار گرفت، اسلوب امام‌شناسی است» (ص 78) و با یک عبارت کلی و مجمل می‌گوید: «هر چیزی از این حادثه که با شئون امامت سازگار نباشد، آن تحریف شده است» (ص 78).

چنان می‌نماید که منظور نویسنده از «اسلوب امام‌شناسی» شیوه کلامی و سنتی بوده است. کتاب بیشتر از هر چیز از مقاله آقای ایزدپناه متأثر است که در ضمن معرفی کتاب پیش (خورشید شهادت) اشارتی بر آن رفت که تحت عنوان «تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو انسان‌شناسی» در چند مجله و مجموعه پیشتر چاپ شده بود. استاد الهامی در این کتاب بیشترین بهاء را به برداشت استاد مطهری و علامه طباطبایی می‌دهد و برداشت‌های دیگران را به نوعی تحریف می‌داند، اما بر خلاف دیدگاه شهید مطهری که از نگاه عارفانه عمان سامانی و صفی‌علی شاه با شگفتی و تأیید یاد می‌کرد، [19] آقای الهامی نگاه آن دو را - اصولاً نگاه صوفیانه و عارفانه را - نگاهی تحریفی، بلکه بدترین تحریف می‌داند.

استاد الهامی به پیروی از شهید مطهری «معیار ارزیابی» را در شناخت عاشورا «حماسه و عزّت» می‌داند و در پایان بررسی‌های خویش می‌نویسد: «از مطالبی که به اختصار بیان شد، یک نتیجه بسیار مهم به دست می‌آید و آن اینکه در داستان کربلا این اصل معیاری است برای ارزیابی صحت و سقم مقتل‌ها و خبرهایی که در مورد نهضت اباعبدالله (ع) نقل شده است. طبق این اصل، هرگونه تاریخ، یا مقتل یا گزارش یا مضمون شعری که حاکی از ذلت‌پذیری و خواهش امام حسین (ع) و یارانش و خاندانش در مقابل دشمن باشد، دروغ و تحریف و غیرقابل قبول است.» (ص 150).

چند کتاب دیگر نیز بررسی شده بود تا در این مقال معرفی شود، اما برای اجتناب از تکرار و برای اینکه این نوشتار بیش از اندازه درازدامن نشود به آوردن اطلاعات کتاب‌شناختی آنها بسنده می‌شود:

الف. اضواء علی ثورة الامام الحسين (ع)، سید محمد صدر، قم: انتشارات شریف رضی، عربی، چاپ اول / 1318ق، 238 صفحه وزیری.

ب. ابداء حسین أو شرعیة الخروج علی حکم الجور، شریف راشد الصدفی، بیروت: دارالهادی، عربی، چاپ اول / 1422ق، 455 ص وزیری.

ج. نگرشی انتقادی - تاریخی به ادبیات عاشورا، سید عبدالحمید ضیایی، تهران: نقد فرهنگ، چاپ اول / 1381ش، 171 ص رقعی.

د. تحقیقی در نهضت عاشورا (تحریف‌ها و شبهه‌ها) جمعی از محققین گروه تاریخ، قم: مرکز مطالعات و پژوهشهای فرهنگی حوزه علمیه، چاپ اول / 1381ش، 130 صفحه رقعی.

از میان مقاله‌ها نیز مطالعه مقاله استاد مقصود فراستخواه با عنوان «حادثه عاشورا آزمونی از رفتارشناسی اجتماعی در جامعه دینی» بسیار مفید می‌نماید و در تحریف‌شناسی عاشورا از جهات چندی به کار می‌آید و راه می‌گشاید که در این مقاله مفید، فاجعه عاشورا از منظری جدید و نو، بازخوانی و بررسی شده است. [20]

نوشته محمد صحتی سردرودی*، دانش‌آموخته حوزه علمیه قم

پی‌نوشت‌ها

*وی از پژوهشگران عرصه علوم اسلامی به ویژه در تاریخ‌نگاری عاشورا مدتی قلم زده است. تاکنون علاوه بر چندین مقالات که در نشریات علمی کشور به چاپ رسیده چندین عنوان کتاب نیز درباره عاشورا و تاریخ اسلام از ایشان چاپ و منتشر شده است. وی هم‌اکنون در کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی به تحقیق اشتغال دارد.

[1] ر.ک: زرین‌کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج 2، ص 633، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، 1361ش.

[2] نفس المهموم، شیخ عباس قمی، تحقیق رضا استادی، قم، مکتبه بصیرتی، 1405ق، عربی، 718 صفحه وزیری.

[3] منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، به خط طاهر خوشنویس، به تصحیح سید ابوالحسن مرتضوی، تهران، انتشارات علمیه

اسلامیه، 1331ش / 1371ق، فارسی، چاپ سنگی و کلیشه‌ای، 346 صفحه رحلی بزرگ.

[4] ر.کا: منتهی الامال، ج 1، ص 216، چاپ انتشارات علمیّه اسلامیه، 1331ش.

[5] نفس المهموم، ص 681-692.

[6] در این مورد و مورد پیشین (13) به متن منتهی الامال مراجعه شود که در اولی به اجمال و در این باره به تفصیل سخن گفته است. ر.ک: همان، ص 320-312.

[7] الامام الحسین علیه‌السلام و اصحابه، فضل‌علی قزوینی، تحقیق سید احمد حسینی [اشکوری]، قم، پسر نویسنده محمود شریعت مهدوی، 1415ق، عربی، چاپ اول، 466 صفحه وزیری، 13+453.

[8] چه قدر فرق است میان این سخن که «خدا کشته شدن تو را می‌خواهد» و یا «می‌خواهد که تو کشته شده باشی» و میان این سخن که «خدا می‌خواهد ببیند که تو کشته شده‌ای».

[9] خدا ابن عباس را بدانچه به من اشارتی کرد پاداش نیک دهاد!

[10] حاصل اینکه به ظنّ قوی بلکه به قطع این سخن - (خدا به ابن عباس پاداش نیک دهاد!) - از امام حسین(ع) در واقعه کربلا صادر نشده است و بی‌گمان آن را از سر غرض‌هایی که بر انسان اندیشه‌ور پوشیده نیست به آن حضرت نسبت داده‌اند.

[11] این غلط فاحشی است و برخلاف آن عقیده‌ای است که اصحاب ما (شیعیان) - که خوشنودی خدای متعال همانان را بادا!! - دارند، بلکه پیشتر در روایت ابومخنف از عبدالله بن سلیم و المذری بن المشمعل گذشت که آن دو گفتند: حسین به ما نگاهی کرد و گفت: زندگی را پس از آنان دیگر خیری نیست. و آن دو با خود گفتند: در نتیجه ما دانستیم که او خود تصمیم گرفت که به راهش ادامه دهد.

[12] هر کس بودن سپاهیان از شام را انکار کنید، این کارش از نادانی او به تاریخ خواهد بود.

[13] و در آن قصّه، شگفتیهایی است که به علت نبود مدرک صحیحی بر آن و نیز منافاتی که با اخبار بسیاری دارد آن را فرونهاده‌ایم.

[14] با جدّیت گفته می‌شود که این سخن دور از عقل است در حالی که تصوّرش امکان ندارد وقوعش چگونه می‌تواند باشد. (تصورش ممکن نیست چه رسد به وقوعش).

[15] برقی قمی، سید علی‌اکبر، کانون احساسات، ص 159.

[16] المجالس السنیّه، ج 1، ص 109؛ لواعج الاشجان، ص 176.

[17] خورشید شهادت (مجموعه مقالات برگزیده اولین سمینار بررسی ابعاد زندگانی امام حسین(ع))، دانشگاه امام حسین(ع) پژوهشکده علوم انسانی، ویراستار محمد دانشگر، تهران، دانشگاه امام حسین(ع)، فارسی، چاپ اول، 1374 ش، دفتر اول، ص 383؛ دفتر دوم و سوم با عنوان فرعی (امام حسین(ع) و احیای دین) 294 ص و 337 صفحه وزیری.

[18] تحریف‌شناسی عاشورا در پرتو امام‌شناسی، داود الهامی، قم، انتشارات مکتب اسلام، 1378ش، فارسی، چاپ اول، 191ص رقععی.

[19] مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 17، ص 381-382.

[20] مقصود فراستخواه، دین و جامعه، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول / 1377ش، ص 557-599.